

عوامل سبب ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان با تأکید بر فاجعه منا

نویسنده اول: محمد صفاری انارکی

چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان «عوامل سبب ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان با تأکید بر فاجعه منا» میباشد که به صورت توصیفی^۰ تحلیلی پس از بررسی عوامل واگرایی در روابط ایران و عربستان به تبیین فاجعه مصیبت بار منا می پردازد. چرا که ایران با توجه به موقعیت حساس ژئوپلیتیکی خود و داعیه های ایدئولوژیکی برآمده از انقلاب و رهبری جهان شیعه و ام القری سیاسی بودن، و عربستان به دلیل وجود اماکن مقدسه در سرزمین خود و ام القری معنوی بودن جهان اسلام، از جمله کشورهایی هستند که می توانند در کانون رهبری این منطقه قرار گیرند. اما وجود اختلاف ها و دیدگاههای متعارض میان این دو کشور می تواند سبب ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان گردد. فرض این پژوهش بر این پایه استوار است که وجود پاره ای شکاف های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... درون کشورهای ایران و عربستان سبب واگرایی میان این دو کشور میباشد. اما یافته ها حاکی از آن است که وجود عواملی همچون: تعارضات ایدئولوژیک^۰ فرهنگی، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام، برداشت های متفاوت از حاکمیت دین، قدرت و عدالت و ... سبب ساز واگرایی میان دو کشور ایران و عربستان شد و در نتیجه منجر به فاجعه مصیبت بار منا گردیده است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، واگرایی، فاجعه منا.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو کشور مهم و تأثیرگذار حوزه خلیج فارس و منطقه استراتژیک خاورمیانه محسوب می شوند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی و موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت زیادی برخوردارند. از سویی تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمان، شیعیان و اهل سنت، در این دو کشور آن ها را به دو قطب فرهنگی، فکری و مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است. اگر چه روابط ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه به روند تحکیم و توسعه منافع ملی کشورهای منطقه کمک و باعث پایان بخشیدن تدریجی حضور قدرت های بیگانه و کاهش روند مسابقه تسلیحاتی شده و با تعامل مستمر می توانند ضمن حل و فصل اختلافات موجود در منطقه، به عنوان دو وزنه سنگین و با نفوذ در منطقه و جهان اسلام، در جهت برآورده ساختن مسائل آرمانی جهان اسلام گام بردارند، اما همواره میان دو کشور حالتی از واگرایی و تضاد به چشم خورده است.

ایران و عربستان که قبل از انقلاب اسلامی ایران با توجه به دکترین نیکسون نقش دو ستون سیاست های ایالات متحده امریکا را در منطقه خاورمیانه داشتند، پس از انقلاب اسلامی در ایران به سرعت به عنوان دو رقیب جدی در زمینه های سیاسی و مذهبی با یکدیگر به رقابت و حتی مقابله پرداخته اند و همین امر سبب ساز نه تنها واگرایی این دو کشور بلکه باعث صف آرایی کشورهای دیگر منطقه که به نوعی از سیاست های آن ها پیروی می کردند، گردیده است.

بنابراین با توجه به اهمیت روابط این دو کشور، تهیه پژوهشی در این رابطه لازم و ضروری می نماید. این پژوهش قصد بررسی عوامل سبب ساز واگرایی و رقابت میان دو کشور ایران و عربستان و تأثیر آن بر فاجعه مصیبت بار منا را دارد. بدون تردید اقدام جهت شناسایی مشکلات و چالش ها، مقدمه ای برای مرتفع ساختن این چالش ها و یافتن راهکارهای مناسب جهت ارتقاء سطح روابط دو کشور خواهد بود. عوامل سبب ساز واگرایی در روابط دو کشور عبارتند از:

تعارضات ایدئولوژیکی - فرهنگی

از آنجایی که عربستان هویت ملی خود را بر مبنای مفاهیم مذهبی تعریف می کند، بنابراین اختلافات مذهبی را می توان به عنوان عنصری مهم در روابط با ایران مورد ملاحظه قرار داد. زمانی که گروه های وهابی در عربستان به قدرت رسیدند پایه های تضاد ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی نوینی را با ایران بنا نهادند. چنین تضادهایی را می توان در دوران حکومت رضا شاه، محمد رضا شاه و جمهوری اسلامی ایران مورد ملاحظه قرار داد. محور اصلی ایدئولوژی وهابیت مبارزه با تشیع در ایران و سایر کشورهای منطقه است. اگر چه «گراهام فولر» بر این اعتقاد است که: « شیعیان منطقه به عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب محسوب می شوند» اما ایران و عربستان تلاش دارند تا نقش سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار دهند. عربستان چنین اقدامی را بر اساس عصبیت عرب، قبیلله گرایی منطقه ای و نشانه های هویتی متمایز کننده خود با ایران انجام می دهد. عربستان چنین شاخصه هایی را در روابط امنیتی خود به کار می گیرد همانند مسئله عراق. زمانی که «نوری المالکی» نخست وزیر عراق گردید، مقامات عربستان بر اساس شاخص های ایدئولوژیکی خود هیچ گونه تمایلی به پذیرش دولت شیعی در عراق نشان ندادند. بر اساس رویکرد مذهبی و ایدئولوژیکی مقامات عربستان موضوعاتی همانند دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در مقایسه با مقوله ای به نام هویت عربی هیچ گونه جایگاهی ندارد. بنابراین عربستان سعودی هر گونه تحول سیاسی در عراق را بر اساس هویت عربی و مذهب سنی سلفی تحلیل می نماید که سبب رقابت ایران و عربستان در عراق نیز گردیده است.

علاوه بر مؤلفه های یاد شده می توان نقش مذهبی عربستان به عنوان پاسدار اماکن مقدس اسلامی را در زمره موضوعات دیگری دانست که تضادهای ایدئولوژیکی با ایران را تشدید می کند. زمانی که جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹م در ایران تأسیس شد، مقامات عربستان احساس نگرانی بیشتری نسبت به آینده امنیت منطقه و هویت ایدئولوژیکی خود داشتند. به همین دلیل است که پذیرش ایدئولوژی و نظام مذهبی در ایران، زمینه های تشدید رویارویی های سیاسی و امنیتی را با ایران فراهم نمود. انعکاس چنین نشانه هایی را می توان در نقش عربستان برای سازمان دهی نهادهای مذهبی در کشورهای مختلف مورد توجه قرار داد. نهادهایی که ایدئولوژی مذهبی و رویکرد های سیاسی را با یکدیگر پیوند داد، زمینه های لازم برای مقابله با مدل مذهبی ایران را در دستور کار قرار دادند. به این ترتیب فضای سیاسی و ایدئولوژیکی عربستان که در برابر نیروهای ناسیونالیستی عرب با انعطاف و میانه روی برخورد کرده بود، رویکرد آستی ناپذیری را در برابر ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران به نمایش گذاشت.

رقابت بر سر رهبری جهان اسلام

از ابعاد رقابت دو کشور عربستان و ایران، تلاش دو کشور به ام القرا شناخته شدن در جهان اسلام باز می گردد. در این راه تهران و ریاض هزینه های چشمگیری برای پشتیبانی از ملت ها، جنبش ها و دولت های اسلامی پرداخته اند. کشور عربستان سرزمین ظهور اسلام می باشد و در زمان پیامبر اکرم(ص) و جانشینانش قدرت اسلام در مکه و مدینه بوده است. بدین لحاظ است که عربستان خود را مهد اسلام و رهبر جهان از نظر فکری می داند و می خواهد از این زاویه، رهبریت سیاسی خود را در جهان اسلام تقویت نماید. تا زمانی که انقلاب اسلامی در ایران اتفاق نیفتاده بود و داعیه ی دیگری برای رهبری جهان اسلام وجود نداشت عربستان رقیبی از این نظر نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ذکر این نکته از طرف رهبران و مقامات دینی ایران که این انقلاب و تفکر اسلامی نقش هدایت گر در جهان اسلام داشته و عملاً از این دیدگاه به نوعی رهبری جهان اسلام را تعریف و تحلیل می کردند، عربستان رقیب جدی را در برابر خود دید. این رقیب نه تنها عرب نبود بلکه مذهب عامه سنی را نیز نداشت و از هر لحاظ با عربستان سعودی متفاوت بود. تلاش و رقابت جدی ای بین ایران و عربستان از این مقوله در جهان اسلام وجود پیدا کرد و هم اکنون نیز وجود دارد که در روابط دو کشور تأثیر منفی داشته و دارد. البته باید توجه داشت که توجهات کشور عربستان به رهبری فکری و سیاسی جهان اسلام قبل از اینکه از خاستگاه یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان در جهان

برخیزد و مورد پذیرش باشد به عنوان اهداف ملی در عرصه ی منطقه و جهان مطرح می باشد. کشور عربستان در عمل با پشتوانه عظیم مالی توانسته است در نقاط مختلف جهان از جمله عراق، با نفوذ در مدارس عراق که در آن ها کتاب های چاپ عربستان آموزش داده می شود. و همچنین آذربایجان، با ایجاد پایگاه ها و ساخت مساجد با میلیاردها دلار سرمایه گذاری به ایجاد مراکز دینی دست یابد. عربستان سعودی سعی کرده است برای تقابل با دیگر داعیان رهبری جهان اسلام، با ترویج تفکر عربی بودن اسلام، عملاً جهان عرب را در حمایت خود داشته باشد. بدین لحاظ است که در کنفرانس کشورهای اسلامی که مهم ترین مجمع کشورهای اسلامی است نقش عربستان بسیار مهم و تعیین کننده می باشد و با داشتن حمایت کشورهای عربی عملاً به عنوان یکی از عناصر اصلی این کنفرانس درآمده است.

رقابت ایدئولوژیک و اختلاف در نحوه برداشت از اسلام

از دید ایدئولوژیک و گفتمان قدرت و مشروعیت سیاسی، ایران و عربستان در برابر هم قرار دارند. حکومت ایران بر آموزه های دو تن از برجسته ترین علمای شیعی (امام خمینی که نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد و شهید محمد باقر صدر که نظریه جمهوری اسلامی را معرفی کرد) پی ریزی شده است. ولی بنیاد حکومت عربستان، به اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب باز می گردد. با توجه به تفاوت آموزه ها در وهابیت و تشیع، ایران و عربستان خواه ناخواه در برابر هم قرار می گیرند. سلفی ها با زیارت قبور مخالفند و ارادت شیعیان به امامان را در قالب زیارت آرامگاه های ایشان بر نمی تابند. وهابیان با توسل به هر شکل آن، کاملاً مخالف بوده، آن را شرک اکبر می دانند. چرا که معتقدند توسل نمی تواند بی اجازه و رضایت خدا به دست آید و شخص پیامبر نمی تواند بدون اراده خداوند، آن هایی را که خود می خواهد هدایت کند و نیز اجازه ندارد برای مشرکان طلب بخشش کند. همچنین عمل طلب از مردگان و توسل به آن ها را نیز منع می کنند. علمای وهابی معتقدند «توسل به غیر خدا، زیارت قبور و نماز خواندن در مکانی که قبر پیش روی انسان باشد، مخالف توحید است. لازمه توحید آن است که به غیر خدا متوسل نشد و از غیر او استمداد نگردد، اگر چه پیامبر اسلام باشد چه توسل، شفاعت و زیارت قبور از سنت پیامبر و سلف صالح نرسیده و قرآن نیز این عقیده را شرک می داند».

در زمینه مسئله شفاعت نیز وهابیون معتقدند «ما منکر شفاعت نیستیم، شفاعت برای خداست و جزء به اذن خدا کسی توانایی شفاعت کردن را ندارد». به عبارتی وهابیون طلب شفاعت از کسانی را که خدا برای آنان حق شفاعت قرار داده (مانند پیامبران، صالحان و ملائکه)، منع کرده و درخواست شفاعت را کفر دانسته اند و به همین جهت، خون و اموال شفاعت خواهان را مباح می دانند. در حالی که شیعیان معتقدند این گونه اظهارات وهابیان در مورد شفاعت مردود است، زیرا آنان در سخنان خود استنباط جزئی از قرآن می کنند تا مرادشان را تأمین کنند و در توسل، پیامبر و اولیای الهی مستقل در اثر نیستند بلکه پل ارتباطی میان بنده و خداوند هستند. افزون بر این، سلفی ها با تأکید بر سنت پیامبر(ص)، تشیع را گونه ای بدعت دینی به شمار می آورند. از این دید حکومت های ایران و عربستان که بر پایه آیین های شیعی و سلفی(وهابیت) شکل گرفته اند، رقیبان ایدئولوژیک یکدیگر شمرده می شوند. عربستان سعودی با ایدئولوژی وهابیت که تفسیر خاصی از اسلام دارد، در مقابل ایران دارای ایدئولوژی شیعه که شاخص ترین ویژگی این کشور است آن را در فرایندی از تصادم با دولت محافظه کار عربستان سعودی قرار می دهد.

در بعد مسئله حج نیز یک مورد عمده تضاد منافع میان ایران و عربستان وجود دارد، و آن مسئله برگزاری مراسم براهت از مشرکین است که عربستان سعودی شدیداً با آن مخالف است و خواهان برگزاری یک مراسم حج صرفاً عبادی است. مقامات عربستان سعودی طبق برداشتی که خود از اسلام دارند، حج را صرفاً یک امر عبادی می دانند و یا به عبارتی بهتر می توان گفت که به تفکیک و جدایی مسائل سیاسی و عبادی از یکدیگر معتقدند. اما ایران معتقد است حج مسأله ای عبادی^۵ سیاسی تلقی شده و به هیچ وجه قائل به تفکیک دین و سیاست از یکدیگر نیستند و معتقد است که در مراسم حج به عنوان یکی از مکان های مهم که مسلمانان جهان در یک جا جمع شده و گرد هم می آیند باید مسائل سیاسی نیز در کنار امور عبادی مورد توجه قرار گیرد که بعد سیاسی

آن انجام مراسم «برائت از مشرکین» است. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران می گوید: «حج بی برائت، حج نیست». همچنین در جای دیگر چنین می فرماید: «اصلاً حج بی سیاست، حج نیست و کسانی که بدون در نظر گرفتن جنبه های سیاسی، انجام می دهند و تنها به ظواهر عبادی حج قناعت می کنند، قطعاً از محتوی حج خارج شده اند» به بیان دیگر حاکمان عربستان معتقد به جدایی دین از سیاست است حال آنکه جمهوری اسلامی ایران سیاست را جزئی از دین می داند.

دیدگاههای متضاد دو کشور در مورد نحوه ی انجام مراسم حج و برگزاری مراسم برائت از مشرکین سبب ایجاد اختلاف بین دو کشور گردیده که هر از چند گاهی موضع گیری هایی را نیز از سوی مقامات دو کشور به دنبال دارد. آنچه «محمد بن عبدالوهاب»، پایه گذار وهابیت، مطرح کرد در ضدیت با شیعه بود. ابن عبدالوهاب و یاران وی هر کس را که غیر وهابی بود، مشرک و مرتد می شمردند و ریختن خونس را مباح می دانستند و دست اندازی و تعدی آنان به کشورهای اسلامی همجوار و قتل و غارت کربلا در سال ۱۲۱۶ه.ق را باید در همین راستا نگرست. این گروه تا بدانجا پیش رفتند که به قول امام خمینی(ره): «رسوا ترین ملل جهان و وحشی ترین قائله بشری نام گرفتند».

برداشت های متفاوت از حق حاکمیت قدرت و عدالت

از ویژگی های شاخص شیعه نسبت به دیگر فرق اسلامی، کیفیت فهم و تفسیر خاص از انسان ها و حاکمیت اسلام است. نسبت به برداشت های دیگران، برای شیعه، اسلام در درجه اول عبارت است از یک دین پویا و زنده و منطبق بر همه زمان ها که می بایست معیار زندگی فردی و جمعی قرار گیرد. بنابراین در این راستا وظیفه مسلمانی ایجاب می کند که در درک آن و عمل به اصول و قوانین آن در تمامیت و کلیت اش بکوشد. در حالی که اسلام از نظر غالب اعراب، حتی روشنفکران مذهبی و بلکه علمای آنها پیش از آنکه یک دین باشد، یک تاریخ و فرهنگ غنی است، که در این زمینه، اعراب ساکن عربستان خود را پایه گذار و مبدع این فرهنگ می دانند و معتقدند که بیشترین سهم را در خلق و تکوین آن داشته اند.

تفاوت اصولی این دو دیدگاه طبیعتاً شکاف هایی را به دنبال خواهدداشت. شیعه، اسلام را همچون یک دین که باید حاکم بر حیات اجتماعی شود می نگرد و معتقد است هدف آن است که به اسلام و مبانی آن عمل شود در حالی که از دریچه چشم اعراب اگر چه اسلام دینی است که می باید بر جامعه حکومت کند، اما مهم این است که این دین در پرتو تاریخ و فرهنگ و میراث فرهنگی اعراب فهمیده شود. در چنین دیدگاهی آنچه در درجه اول حائز اهمیت است «مفهوم قدرت» است نه «عدالت». و عدالت در دیدگاه آنان تا بدانجا مورد توجه است که در خدمت قدرت و افتخار باشد. پتانسیل اسلام خواهی در قلمرو اهل سنت به ویژه اعراب قدرت خواه است و نه عدالت طلب. و این درست در تضاد با ایدئولوژی و فرهنگ تشیع است.

از آن جهت که قدرت در عربستان بالنفسه افتخار آفرین و غرور انگیز است و همین تلقی است که مقبولیت حاکمیت را شکل می دهد، به خوبی می توان دریافت که اساساً آن ها به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی ناظر بر تمام زوایای زندگی نمی نگرند و مهم نیست که زمامدار چه کسی باشد و دارای چه شرایطی. زیرا آنچه در نزد آن ها اهمیت دارد نقش قدرت است نه شکل آن. پس طبیعی است که برخلاف مکتب تشیع که به مفاهیمی چون «عدالت اجتماعی»، «استقلال»، «ستیز با کفر» و بالاخره تحقق اسلام در همه ابعادش می اندیشد، آن ها به اجرای ظاهری حدود و احکام تا بدانجا که مانع از تجاهر به فسق و فجور گردد بیندیشد. به عبارتی، مهم آن است که در جامعه سخن از اسلام باشد و ظواهر اسلام در جامعه رعایت شود حال اگر دارندگان قدرت خود ظالم، فاسق و سر سپرده باشند و حضورشان موجب دخالت بیگانگان گردد چندان اهمیتی ندارد.

بنابراین ملاحظه می شود آنچه مورد حداکثر احترام و پسند وهابیت است، مورد تنفر و بیشترین انتقاد شیعه است. در دیدگاه تشیع قدرتی که غیر مشروع و پایمال کننده عدالت باشد، مذموم است. «مراجعه کردن به حکام باطل با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست و باعث در هم ریختن سازمان اجتماعی بشر و عقب گرد اجتماعات می گردد». انتقاد برخی از نویسندگان اهل سنت هم در طول تاریخ نسبت به تشیع و حتی اهل بیت، از اینجا ناشی می شود، چرا که معتقدند امام نباید خودش را داخل در امور

حکومتی کند و بر همین اساس است که برای آن‌ها افرادی چون هارون، مأمون و دودمان اموی بدین جهت که مظاهر عظمت و قدرت و شوکت خلافت بوده اند مورد احترام اند.

تأثیر ناسیونالیسم بر روابط دو کشور

ناسیونالیسم، قومیت‌گرایی و عامل مذهب از عوامل مهم واگرایی بین ایران و عربستان سعودی به شمار می‌روند. هر یک از این سه عامل به گونه‌ای باعث واگرایی میان دو کشور و در نتیجه منطقه می‌شوند. ملی‌گرایی زمینه‌های اختلاف و تضادهای سیاسی، فرهنگی بین ایران و عربستان را فراهم نموده و قومیت‌گرایی موجب افتراق و جدایی اعراب از غیر عرب‌ها شده و عامل مذهب نیز اشتراکات سیاسی و منافع را تحت تأثیر خود قرار داده و در مجموع زمینه واگرایی را فراهم می‌کنند. هر چند این تفاوت‌ها فی‌نفسه مانع گسترش روابط نمی‌شود. اما چنانچه رقابت دو کشور شیعه^۵ فارس بر سر رهبری منطقه و جهان اسلام را به این تفاوت‌ها اضافه کنیم، خواهیم دید که امکان همکاری این دو کشور به نحوی قابل توجه کاهش می‌یابد و حتی پیش از انقلاب اسلامی در ایران نیز، روابط پادشاهی عربستان و ایران بسیار مسئله‌دار بوده است. تا جایی که اختلاف‌های دیرینه بین وهابی‌ها و شیعیان افق همکاری را با تردید و ابهام مواجه ساخته است. تاریخ اختلافات مذهبی دو کشور با اوج گرفتن ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عربی و ایران، بعد قومی نیز به خود گرفت. همچنانکه در ایران پیش از انقلاب تأکید خاصی بر تاریخ ایران پیش از اسلام و شکوه و جلال ایرانیان در مقابل سایر اقوام می‌شد. در عربستان نیز اسلام وهابی در پیوند با عربیت دو بعد مذهبی و قومی را در یک چارچوب فرهنگی و در مقابل سایر اقوام و مذاهب قرار می‌داد.

تضاد در اهداف کلان سیاست خارجی ایران و عربستان

الف) اهداف کلان عربستان سعودی

با توجه به اصول و مبانی سیاست خارجی عربستان سعودی و عملکرد این کشور، اهداف کلان سیاست خارجی عربستان سعودی را می‌توان در سه دسته تقسیم نمود:

- ۱- رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
- ۲- تقویت و تحکیم همبستگی عربی - اسلامی با محوریت عربستان سعودی و حمایت سیاسی و اقتصادی از اقلیت‌های مسلمان؛
- ۳- همکاری با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای حفظ وضع موجود و پیشبرد فرایند صلح در منطقه خاورمیانه.

ب) اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران

در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر متحارب استوار است». علاوه بر این اصل، اصول دیگری نیز در راستای همین اهداف و مبانی وجود دارد که به ذهنیت و تفکر نخبگان فعال در عرصه‌ی سیاست خارجی سمت و سو می‌دهند. با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان آن را می‌توان در سه دسته تقسیم بندی نمود:

- ۱- رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
- ۲- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب؛
- ۳- استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی.

ج) محورهای تضاد

یکی از اهداف سیاست خارجی ایران، دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب است. دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادیبخش بر خلاف ظاهر، هیچ گونه انطباقی با هدف دوم عربستان نداشته، بلکه زمینه های تعارض و کشمکش بین دو کشور را فراهم آورده است. جمهوری اسلامی ایران در بدو تأسیس و در چارچوب حمایت از نهضت های آزادیبخش، به حمایت و کمک جنبش های شیعه در کشورهای عرب خلیج فارس شتافت. این امر منجر به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و حمایت همه جانبه ی اعضای آن از عراق در جنگ هشت ساله شد. به علاوه عربستان سعودی سعی کرده است با بسط نفوذ خود در بین اقلیت های مذهبی در ایران، امکانات ایدئائی خود را نسبت به ایران افزایش دهد. از دیدگاه عربستان سعودی حمایت از اقلیت های مسلمان به معنی کمک به نهضت های آزادیبخش مسلمان نیست، بلکه این حمایت که به صورت اقتصادی و سیاسی انجام می شود، اغلب از مجاری دیپلماتیک و با کسب نظر موافق دولت مورد نظر صورت می گیرد. و اصولاً این حمایت شامل اقلیت های مسلمان در کشورهای دارای اکثریت غیر مسلمان می شود اما از نظر ایران، دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادیبخش، شامل تمامی جنبش هایی می شود که خواهان تغییر وضع موجود باشند. در واقع این هدف یکی از زمینه های مقابله ی عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه با انقلاب اسلامی بوده است. زیرا حمایت از نهضت های آزادیبخش اغلب از سوی نظام های محافظه کار شبه جزیره ی عرب به صورت خطری تفسیر می شود که این نظام ها را تهدید می کند. عربستان سعودی در مقابله با این تهدید سعی کرد جنبش ها و نهضت های جهان عرب را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد تا کنترل امور از دستش خارج نشود. در واقع اسلام ضد غربی، به عنوان کانال عمده ای جنبش های اجتماعی مردمی در جهان عرب، با نفوذ غیر دموکراتیک پادشاهی عربستان ترکیب شد تا اطمینان حاصل شود که از سال ۱۹۹۰م به بعد، برخلاف فرایندهای تحول سیاسی در بقیه ی نقاط جهان، نوع عربی نظم نوین جهانی، هنوز بر مبنای خود کامگی ساخته شود. به علاوه این هدف در تعارض با هدف سوم سیاست خارجی عربستان سعودی قرار می گیرد. زیرا عربستان بنا بر این هدف، به همکاری با دولت ها برای حفظ وضع موجود می پردازد. اما جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنبش ها و نهضت های آزادیبخش و کمک به آن ها در مقابل دولت های محافظه کار منطقه، خواهان تغییر وضع موجود است.

در خصوص تعارض ایران با اسرائیل و آمریکا، عربستان سعودی از زمان اکتشاف نفت و تأسیس شرکت نفت عربستانی - آمریکایی آرامکو، همواره سعی خود را بر آن داشته است که روابط حسنه ای با آمریکا داشته باشد. این روابط یکی از حساس ترین و مورد توجه ترین جنبه از سیاست خارجی عربستان سعودی است. بر این اساس، عربستان از دهه ۱۹۷۰ تا کنون، همکاری های امنیتی و نظامی لازم را با ایالات متحده انجام داده و همواره سعی دارد با اتکا به ایالات متحده نقش نخست را در منطقه به خصوص در خلیج فارس ایفا کند. علاوه بر همکاری در منطقه خاورمیانه، عربستان در اغلب سازمان ها و نهاد های بین المللی سعی می کند از خود چهره ای میانه رو و قابل اطمینان بروز دهد. بر خلاف این رویکرد همکاری جویانه و مبتنی بر تعامل با نهادها و قدرت های بین المللی عربستان، جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی رابطه ی خود با اسرائیل و سپس ایالات متحده را بر اساس تعارض تعریف کرده در اکثر موضع گیری های خود در قبال این دو کشور، تعامل خود را مشروط به تعدیل در رفتار و سلوک آن ها و حتی نظام ظالم بین المللی کرده است.

سومین هدف کلان جمهوری اسلامی ایران، استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی است. در واقع مراد استقرار جامعه ای الگو برای تمامی مسلمانان بلکه جهانیان است. اصولاً نگرش شیعه به اسلام سیاسی با نگرش اهل سنت بسیار متفاوت است. این دو نگرش متفاوت بالطبع مانع عمده ی تبعیت اهل سنت از جامعه ی آرمانی شیعه به عنوان الگویی برای جهان اسلام می باشد. مذهب وهابیت (که رایج ترین مذهب عربستان است) اصولاً شیعه را کافر و رافض می داند، بیش از بیست تن از علما و متقیان این مذهب در فتوای خود حکم به تکفیر شیعیان داده اند.

حفظ وضع موجود یکی از مبانی هدف سوم عربستان سعودی است، ارتقای موقعیت مادی و معنوی ایران و تبدیل شدن آن به الگویی برای جهان اسلام بدان معنی است که هدف صدور انقلاب از طریق عرضه ی یک الگو به جهان اسلام به صورت مسالمت آمیز صورت می پذیرد که این امر به معنای تغییر در وضع موجود و تغییر در موازنه ی نیروها در جهان اسلام به ویژه خاورمیانه

خواهد بود که مطلقاً مورد پذیرش عربستان سعودی نخواهد بود. عکس این قضیه نیز صادق است. در واقع رقابت دو کشور ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام حتی پیش از انقلاب اسلامی ایران نیز وجود داشته است. به همین دلیل است که ریاض و تهران همواره یکدیگر را نه به عنوان دوست، بلکه اغلب به عنوان رقیب می‌نگرند.

تفاوت در ساختارهای سیاسی - امنیتی

در مسائل امنیت منطقه ای دو کشور ایران و عربستان هیچ گونه هم‌نوائی با هم ندارند. ایران اعتقاد دارد که روابط با عربستان باید مرکز ثقلی برای همبستگی تمام کشورهای منطقه باشد و پیشنهاد می‌کند ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس اتحادیه ای با هم تشکیل دهند. اما عربستان و دیگر کشورهای منطقه با این پیشنهاد مخالفند و علت این مخالفت این است که نسبت به برنامه های نظامی ایران به شدت بد بین هستند. وابستگی امنیتی کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان سعودی به غرب و به خصوص ایالات متحده بر کسی پوشیده نیست. عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ علناً خواستار حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بوده است تا علاوه بر بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، امنیت حوزه های نفتی خود را تأمین کند و به استمرار و استحکام بخشیدن روابط امنیتی خود با کشورهای غربی به هر شکل ممکن اصرار دارد. «در واقع امنیت مجموعه جزیره العرب از جنوب عراق تا جنوبی ترین نقطه عربستان با چتر نظامی و دکترین امنیتی آمریکا محافظت می شود». در مقابل سیاست ها و جهت گیری های امنیتی عربستان، ایران مخالف حضور نیروهای فرامنطقه ای در منطقه است و همواره بر این نکته تأکید کرده است که امنیت منطقه باید توسط کشورهای منطقه تأمین گردد بدین ترتیب که با ایجاد یک امنیت دسته جمعی با همکاری کشورها و عدم حضور بیگانگان در منطقه و ایجاد یک سیستم امنیتی با حضور تمامی کشورهای منطقه برای حفظ صلح و امنیت در منطقه است. «ایران معتقد به امنیت دسته جمعی با حضور همه کشورهای منطقه است».

در رابطه با ساختارهای سیاسی نیز باید به این مسئله اشاره کرد که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رژیم پادشاهی محافظه کار ایران که از نظر ساختاری تفاوت چندانی با رژیم آل سعود نداشت، جای خود را به یک ساختار جمهوری اسلامی داد که نقطه مقابل رژیم پادشاهی بود. اصولاً رژیم های پادشاهی، رژیم های محافظه کار و طالب حفظ وضع موجودند و از نظر ساختاری نمی توانند پذیرای تحولات گسترده باشند. پادشاهی عربستان نه با ایران، بلکه با کشورهای محافظه کار عرب و حتی غیر عرب احساس نزدیکی می کند. در حالی که احساس نزدیکی و اعتماد متقابل دو رژیم به یکدیگر، یکی از عوامل مؤثر همکاری و حتی اتحاد این دو در راه حفظ و یا رسیدن به اهداف مشترک است.

حمایت عربستان از عراق در طول جنگ تحمیلی

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط دو کشور عربستان و ایران بحرانی شد. در ابتدای جنگ، عربستان به ظاهر موضع بی طرفی اتخاذ کرد ولی عملاً به طور گسترده از عراق حمایت می کرد. در این مقطع هر چند بین ایران و عربستان برخورد نظامی پیش نیامد ولی طرفین از تمام امکانات علیه یکدیگر بهره گرفتند. «از جمله عربستان در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت خام پایه تعیین کرد و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه

تثبیت بهای نفت در جهان متضرر شد. این در حالی بود که در این مقطع ایران به دلایل متعدد شدیداً به درآمد نفتی نیازمند بود. این روند در پاییز سال ۱۹۸۵ نیز به منظور ضربه زدن به درآمد نفتی ایران و حمایت از عراق در جنگ با ایران با اشباع بازار با نفت ارزان ادامه پیدا کرد». علاوه بر این عربستان سعودی و کویت در طول جنگ تحمیلی ۴۰ میلیارد دلار کمک مالی به عراق دادند. همچنین از مجموع کمک ۷۰ میلیارد دلاری و تجهیزاتی به عراق، حدود ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان پرداخت گردید. عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه ای بی طرف استخراج و به حساب عراقی می فروخت و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق را از طریق خاک خود به بندر بنیع عبور می داد و هزینه بخشی از خریدهای تسلیحاتی عراق را که به تعویق افتاده بود را بر عهده گرفت.

آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ که با حمایت و تشویق عراق از سوی عربستان همراه بود، ایران و عربستان را به سمت روابط خصمانه سوق داد و دو کشور را وارد جنگ لفظی کرد «ایران برای حمایت از چاه های نفت خود بیانیه ای صادر کرد که طی آن اعلام نمود اگر روشن شود که سعودی یا دیگر دولت های خلیج فارس، عراق را پشتیبانی کنند، در این صورت جبهه ی جنگ به مناطق امتداد خواهد یافت. در مقابل وزیر خارجه ی عربستان در ۶ نوامبر ۱۹۸۰ در مصاحبه با یکی از شبکه های تلویزیونی نیویورک خطر توسعه ی جنگ ایران و عراق را متذکر شد و اشاره کرد که حکومت او به بحرین و کویت یا هر دولت دیگر خلیج فارس در صورت تسری جنگ به آن ها کمک خواهد کرد».

اختلاف دیدگاهها درباره تحولات و مسائل خاورمیانه

گذشته از اختلاف دیدگاهها و عملکردی که فیمابین دو کشور وجود دارد این دو کشور درباره نحوه حل و فصل و حتی مسئله شناسی مسائل خاورمیانه توافقی نظری ندارند. روابط ایران و عربستان تابعی از موقعیت ژئوپلیتیک این دو کشور در منطقه خاورمیانه و به خصوص رقابت های منطقه ای عربستان سعودی و ایران است. در تبیین شرایط کنونی رقابت منطقه ای ایران و عربستان می توان وضعیت موجود را در چند کانون بحران در منطقه بررسی کرد:

۱- اختلاف نظر درباره مسئله فلسطین

به منظور بررسی تأثیر مسائل و تحولات فلسطین بر روابط عربستان و جمهوری اسلامی ایران ابتدا به نقش و دیدگاه های عربستان در خصوص مسئله فلسطین اشاره و سپس به تفاوت این مواضع و دیدگاه ها با رویکرد جمهوری اسلامی ایران پرداخته می شود. پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که به خروج عراق از کویت منجر شد چون اعراب خود را مدیون آمریکایی ها می دانستند، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس آمادگی خود را جهت برقراری روابط با اسرائیل اعلام کردند. عربستان پس از جنگ دوم خلیج فارس کمک های اقتصادی خود به روند صلح در فلسطین و تشکیل حکومت خودگردان فلسطین را اعلام کرد اما این کمک ها بعد ها عملی نشد و روند حمایت عربستان از مذاکرات صلح و برقراری روابط با رژیم صهیونیستی چندان ادامه پیدا نکرد. سعودی ها در ابتدا آمریکا را یک داور بی طرف در مناقشه اعراب و اسرائیل می دانستند. از سوی دیگر حاکمان عربستان، اسرائیل را سزاوار برقراری رابطه قلمداد می کردند و حتی مفتی عربستان اعلام کرد: «در صورتی که ولی امر در صلح با اسرائیل مصلحتی ببیند ترک مخاصمه همیشگی یا موقت جایز است. اسرائیل اکنون دشمن به حساب نمی آید و صلح با آن جایز است». موضع عربستان نسبت به سیاست شهرک سازی اسرائیل در زمین های اشغالی فلسطین منفی است و این سیاست را خطر ناک توصیف نموده است. همچنین عربستان با به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل مخالف بوده و این موضوع را محکوم کرده اما از برخی توافقات به وجود آمده بین فلسطینیان و اسرائیل حمایت کرده است.

در انتخابات ژانویه سال ۲۰۰۶، انتخابات اعضای شورای قانون گذاری فلسطین برگزار شد و در آن، حماس بیشترین آرا را به دست آورد. نتیجه این انتخابات برای جنبش فتح که تا پیش از این اکثریت را در شورا در اختیار داشت شکستی بزرگ محسوب

می شد. با توجه به اینکه مواضع حماس و جمهوری اسلامی ایران در به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی یکسان است زمینه های همکاری جنبش حماس و ایران فراهم شد. در مقابل نگرانی های عربستان از افزایش نقش ایران در بحران خاورمیانه تشدید گردید. حمایت عربستان از تشکیلات خودگردان فلسطین و در کنار حمایت ایران از حماس و دیگر گروه های جهادی فلسطین، جبهه گیری آشکار ایران و عربستان را در موضع فلسطین فریاد می زند. از نظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از آرمان ملت فلسطین و سازش ناپذیری در برابر رژیم اسرائیل یک فرض بدیهی در سیاست خارجی است. از دید بسیاری از پژوهشگران دخالت عربستان برای حل و فصل بحران در تشکیلات فلسطینی نشان از تلاش آن دولت برای رویارویی با افزایش نفوذ منطقه ای ایران دارد و عربستان می خواهد از راه مشارکت در حل بحران های خاورمیانه جایگاه منطقه ای خود را باز یابد.

۲- اختلاف نظر درباره حزب الله لبنان

لبنان کشوری است با ۱۰/۴ هزار کیلومتر مربع و حدود ۴ میلیون نفر جمعیت. این کشور بیش از آنکه بر محیط بیرونی خود اثرگذار باشد از آن اثر می پذیرد. بنابراین این کشور یک بازیگر منفعل و نفوذ پذیر است. از سوی دیگر، لبنان از دیرباز عرصه رقابت و منازعه کشورهای منطقه و قدرت های فرامنطقه ای بوده است. ترور رفیق حریری نخست وزیر سابق و فرد منتقد صحنه سیاسی لبنان در فوریه ۲۰۰۵، دخالت های شورای امنیت سازمان ملل و تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ و جنگ میان رژیم صهیونیستی و حزب الله موسوم به جنگ ۳۳ روزه در تابستان سال ۲۰۰۶، از جمله این تحولات مهم و تأثیرگذار سال های اخیر بوده اند که دو گروه تحت عناوین ۱۴ و ۸ مارس را در مقابل یکدیگر قرار داد. دولت های سنی منطقه از جمله عربستان، اردن، مصر و کشورهای غربی، آمریکا، اسرائیل و دولت های اروپایی از گروه ۱۴ مارس شامل حزب المستقبل، گروه های سمیرجعجع، امین جمیل و حزب سوسیالیست ترقی خواه ولیه جنبلاط حمایت و پشتیبانی می کنند و کشورهای ایران و سوریه به گروه ۸ مارس متشکل از حزب الله، جنبش شیعی امل و برخی گروه های مسیحی تمایل دارند.

حزب الله لبنان به عنوان فرزند و میوه انقلاب اسلامی در لبنان محسوب می شود و در نقطه مقابل گروه های داخلی در ائتلاف ۱۴ مارس با توجه به رقابت سیاسی با حزب الله از توان مالی و سیاسی عربستان برای مقابله با گسترش نفوذ و اعتبار این گروه شیعی در لبنان بهره می برند. با توجه به خاصیت و شرایط موجود در نظام سیاسی لبنان که دخالت و نفوذ خارجی در این کشور کوچک کرانه مدیترانه را به اصلی ثابت و طبیعی تبدیل کرده، این کشور هم اکنون عرصه رقابت یا خصومت منطقه ای ریاض با تهران شده است و همانند فلسطین، ایران و عربستان نتایج بازی در زمین لبنان را در موازنه منطقه ای موجود بین خود، یکی از تعیین کننده ترین نقاط می دانند چرا که لبنان خاکریز اول دسترسی و جبهه بندی در برابر رژیم صهیونیستی است.

تضاد ایران و عربستان در جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز کاملاً آشکار بود. اسرائیل این جنگ را با هدف از میان برداشتن حزب الله به راه انداخت، ولی در میان شگفتی کارشناسان مسائل خاورمیانه، تل آویو در دستیابی به اهدافش ناکام ماند. ریاض که از افزایش نیروی شیعیان در منطقه بیمناک است امیدوار بود که با شکست حزب الله از قدرت با اصطلاح هلال شیعی کاسته شود. عربستان سعودی، اقدام حزب الله را در ربودن دو سرباز اسرائیلی ماجراجویی می دانست و حتی مفتی اعظم عربستان، نیایش برای پیروزی رزمندگان شیعی را حرام شمرد. در بحران لبنان، در حالی که توده های عرب از حزب الله پشتیبانی می کردند، حکومت عربستان به جانبداری از اسرائیل پرداخت. مواضع عربستان در جنگ ۳۳ روزه آشکار کرد که عربستان، خطر ایران را بیشتر از اسرائیل می داند. ناتوانی ارتش اسرائیل در شکست دادن حزب الله، آن جنبش و ایران را به عنوان مهم ترین و اثرگذارترین بازیگران در خاورمیانه معرفی کرد. در پی پیروزی حزب الله هزاران شیعه در عراق و بحرین به شادی و پایکوبی پرداختند. چنین شرایطی به اعتبار حزب الله و ایران نزد اعراب سنی بیش از پیش افزود و ریاض این موارد را با دلواپسی پی گیری می کند.

۳- اختلاف دیدگاه درباره اهداف و نتایج سیاست هسته ای ایران

چند ماه پس از تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، موضوع هسته ای جمهوری اسلامی ایران در صدر اخبار رسانه ها و محافل سیاسی و بین المللی قرار گرفت. از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته ای ایران، عربستان نه تنها به صورت مستقل بلکه در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس در مقاطع مختلف به اتخاذ موضع پرداخت. بدون تردید از آنجائی که «روابط خارجی عربستان با سایر کشورها تا حدود زیادی تحت تأثیر سیاست خاورمیانه ای آمریکا قرار دارد» می توان انتظار داشت مواضع عربستان نسبت به موضوع هسته ای ایران که بسیار مورد توجه آمریکا و غرب قرار گرفته است، تحت تأثیر سیاست های آمریکا و غرب قرار داشته باشد به طور کلی عربستان همواره در موضع گیری های جمعی در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس علیه برنامه هسته ای ایران اتخاذ موضع کرده است و در تمامی موضع گیری ها کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برنامه اتمی ایران ابراز نارضایتی کرده اند و عربستان اقدامات ایران را در زمینه برنامه هسته ای اش نوعی ماجراجویی می داند و حتی خواستار دخالت ایالات متحده در برابر خواست ایران (فناوری هسته ای صلح آمیز) که موازنه قدرت را در منطقه بر هم زده شده است.

به هر حال به نظر می رسد در خصوص مسئله هسته ای ایران عربستان دو موضوع را در نظر دارد اول آنکه ایران هسته ای می تواند توازن قوای منطقه ای را به نفع خود تغییر دهد و این موضوع با توجه به تقویت مواضع و جایگاه ایران در عراق، لبنان و فلسطین حائز اهمیت فراوانی است. موضوع دیگر نگرانی های زیست محیطی است. در صورتی که حادثه ای برای نیروگاه اتمی بوشهر رخ دهد کشورهای حاشیه خلیج فارس آسیب های زیادی متحمل می گردند به ویژه آنکه این کشورها جهت تأمین بخشی از آب شرب خود به خلیج فارس وابسته هستند. «عربستان سعی دارد نیروگاه بوشهر را ناامن جلوه دهد تا بدین وسیله، وحشت کشورهای منطقه و مردم خاورمیانه را از جمهوری اسلامی ایران برانگیزد. عربستان مدعی است احتمال انفجار رآکتور هسته ای ایران در صورت راه اندازی بالاست و در این صورت منطقه خلیج فارس شاهد فاجعه ای به ابعاد فاجعه نیروگاه هسته ای فوکوشیما خواهد بود و میلیون ها نفر در معرض آلودگی های رادیواکتیو قرار می گیرند». عربستان همواره سعی کرده تا برنامه هسته ای ایران را برنامه ی نظامی معرفی و از آن به عنوان نیروی محرکه رقابت هسته ای در منطقه خاورمیانه یاد شود. این تلاش عربستان به واسطه پیشرفت برنامه هسته ای ایران و پیامدهای استراتژیک آن برای توازن قدرت منطقه ای با تحولات سال های اخیر در محیط پیرامونی، «همانند سقوط رژیم بعثی عراق به عنوان نیروی متوازن کننده ایران، قدرت گیری حزب الله در لبنان و تقویت روابط حماس با ایران»، تشدید شده است.

در مجموع مواضع عربستان در خصوص مسئله هسته ای ایران منفی ولی توأم با احتیاط بوده است و غالباً نگرانی های زیست محیطی را در این خصوص مطرح نموده است. در مقابل ادعاهای مقامات عربستان، مقامات ایران معتقدند مخالفت های مقامات عربستان سعودی نه به خاطر نگرانی های زیست محیطی بلکه ترس مقامات سعودی از افزایش قدرت شیعیان در منطقه خاورمیانه است. و طرح مواردی همچون هلال شیعی، ایران هراسی، غیر صلح آمیز بودن مسئله هسته ای ایران، مسئله حقوق بشر و اتهام ترور سفیر عربستان در آمریکا به ایران، در راستای نگرانی های خاندان آل سعود از قدرت یابی ایران در منطقه می باشد.

۴- اتهامات متقابل ایران و عربستان مبنی بر مداخله در یمن

یمن نیز تبدیل به یکی از اضلاع تعیین کننده معادلات منطقه ای شده است. ریاض مدعی حمایت ایران از شبه نظامیان زیدی جدایی طلب در شمال یمن است و در مقابل تهران، ریاض را متهم به سرکوب شیعیان زیدی یمن می کند. مناقشه موجود در یمن خواسته یا ناخواسته آتشی در حیات خلوت ریاض محسوب می شود که حاکمان آل سعود در تلاش اند تا این آتش را از جانب ایران بدانند.

دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده اند. حاکمیت خاندان سعودی عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آن ها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد، آن ها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰ م این روابط ابعاد گسترده ای به خود گرفت. به

ویژه اینکه منافع آل سعود و صالح به یکدیگر گره خورد. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سال های گذشته، این کشور را از نظر اثر گذاری بر امنیت ملی عربستان، در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می دهد. به همین دلیل در تمامی بحران ها و تحولات یمن در دهه های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثر گذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی، با کمک های سخاوتمندانه خود تسکینی بوده بر مشکلات یمن و متعاقباً وفاداری یمن به عربستان.

یمن دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل بر مهم ترین تنگه استراتژیک جهان (باب المندب)، اشراف بر آبراه حساس دریای سرخ و تسلط بر کوه های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می شود. با این وصف هر گونه تحولی در یمن به تحول عمده در شبه جزیره عربستان منجر خواهد شد. عربستان همواره به دقت تحولات داخلی یمن را دنبال کرده است. آل سعود از زمان شکل گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان های صعده و آل عمران با ظرافت بیشتری این تحولات را پی گیری کرده است. از دیدگاه آل سعود، شیعیان صعده خطر بالقوه ای برای وهابیت به شمار می روند، به خصوص اینکه مانع بزرگی برای گسترش تفکرات آن ها در خاک یمن هستند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمّن مطمئنی برای مخالفان سیاست های عربستان به شمار می رود.

اقدامات نظامی و دخالت های عربستان از آن جهت در یمن صورت می گیرد که این کشور احساس می کند ممکن است بحران داخلی یمن به این کشور منتقل شود، چرا که استان های شیعه نشین (جازان و الشریقه) در مجاورت مرز یمن قرار دارند. «کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از اینکه دولت عربستان با دخالت های مستقیم برای سرکوب الحوثی ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه ای نرسیده اند، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکر کشی کرد.

سردمدار قیام زیدیان یمن جریانی است که به نام الحوثی معروف شده است این جریان در ابتدا بسیار محدود بود ولی روز به روز بر گستره آن افزوده شده است. خاستگاه این حرکت، منطقه شمالی یمن در استان «صعده» است. منطقه ای که خاستگاه ابتدایی حکومت های شیعی زیدی یمن در طول قرون متمادی با حوزه ها و علمای این مذهب عجین گشته است. برای فهم درست این حرکت می توان به برخی باورهای شیعیان زیدی که در قیام جنبش الحوثی تجلی یافته اشاره کرد. باور به عدل الهی، تأکید بر اصل امر به معروف و نهی از منکر، اعتقاد به امامت امام علی (ع) و دو فرزند ایشان، دعوت به قیام علیه حاکمان ظالم و باور به ظهور منجی، را می توان انگاره هایی دانست که در جنبش الحوثی تجلی داشته است. الحوثی ها دو خواسته کلیدی دارند که حکومت در این مورد برخورد سلبی و منفی دارد که یکی از آن ها رفع تبعیض از استان صعده است و دیگری اعطای آزادی های مذهبی به نیروهای زیدی است که می خواهند مساجد و فعالیت های خود را داشته باشند. همچنین در سخنرانی هایشان از امام خمینی، روز قدس، روز عاشورا، امام علی (ع) و مبانی شیعی و انقلابی سخن گفته و از آن ها دفاع می کنند و این مسئله به مذاق صعودی ها خوش نمی آید. ایران مدعی است عربستان به دلایل عمده ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان می پردازد این دلایل از نگاه ایران عبارتند از:

۱- جلوگیری از سرایت اندیشه های شیعی در کشور خود. جمعیت قابل توجه شیعیان عربستان که اغلب در مناطق نفت خیز سکونت دارند، همچنین مجاورت عربستان با کشور یمن از جمله عوامل تقویت کننده احتمال مداخله عربستان در امور داخلی یمن به شمار می رود.

۲- جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه. (با توجه به اینکه ایران کشوری شیعی می باشد)

۳- افزایش توان گروه های سلفی در کشور یمن (با تداوم حمایت های مالی و سیاسی از آن ها برای تحکیم موقعیت خود در یمن)

۴- توسل به بحران های خارجی به منظور انحراف افکار عمومی داخلی خود

همچنین ایران عربستان را متهم می کند که سعی دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگنمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن کسب حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه ای مشروع بخشد. در مقابل

عربستان ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از الحوثی ها و انقلابیون متهم کرده است. و رسانه های این کشور در مورد افزایش نفوذ ایران در دریای سرخ، که آن را خط قرمز امنیت خود می دانند هشدار داده است. به هر تقدیر می توان گفت بازی دو کشور ایران و عربستان در یمن، بازی با حاصل جمع صفر خواهد بود عربستان تحمل برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیات خلوت و همسایگی خود را نخواهد کرد و ایران نیز مطابق اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت الحوثی های یمن بر نخواهد داشت.

۵- رقابت بر سر کسب نفوذ در صحنه سیاسی عراق

تهاجم نظامی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم صدام حسین تأثیر بسیاری بر منطقه خاورمیانه و نظام بین المللی داشته است. نظم گذشته در عراق فروریخته و هر یک از بازیگران فرامنطقه ای و منطقه ای تلاش کردند تا نظم مورد نظر خود را در این کشور برقرار سازند. صرف نظر از ایالات متحده آمریکا که از یک بازیگر قدرتمند فرامنطقه ای به بازیگر اصلی صحنه عراق تبدیل شد، کشورهای دیگر منطقه مانند عربستان و جمهوری اسلامی ایران رقابت جدی جهت شکل دهی به نظام عراق را آغاز کردند. با به وجود آمدن شرایط جدید در عراق، ساختار سیاسی این کشور به نحوی شکل گرفت که در آن شیعیان با توجه به اکثریت جمعیتی خود، نقش برتر را داشتند و دولتی دموکراتیک با مشارکت همه گروه ها ولی با نقش ویژه شیعیان در کشور عراق شکل گرفت و به قول محمود واعظی: «هویت عراق از مبانی عربی^۵ سنی به هویتی جدید با مشارکت عنصر شیعی و کرد تغییر کرد».

دولت پس از سرنگونی صدام در عراق، دولتی همسو با ایران بود و سیاستمدارانی که در این دولت، قدرت به دست گرفته بودند سال های متمادی از عمر خود را در ایران سپری کرده و با مقامات ایران دوستی های نزدیکی داشتند. بسیاری از رهبران شیعی و سیاسی عراق سال های طولانی در ایران زندگی کرده اند. و این چیزی نبود که مورد رضایت مقامات عربستان باشد. عربستان سعودی نسبت به دولت عراق رویکردی منفی در پیش گرفت که یکی از ابعاد مهم آن مقابله با روابط جدیدی بود که بین ایران و عراق شکل گرفته بود. چرا که عربستان سعودی معتقد است که اگر روابط جدیدی که میان ایران و عراق شکل گرفته به مرحله مهمی برسد، در منطقه توازن قدرت به ضرر آن ها به هم خواهد خورد. بنابراین سعی کرد با انجام اقداماتی مانع قدرت گیری شیعیان در عراق گردد در همین راستا، در سال ۱۳۸۷، تعداد ۳۸ تن از روحانیون سعودی خواستار مسلح شدن سنی ها برای دفاع از اهل سنت عراق در مقابل شیعیان شدند و موعظه های ضد شیعی سلفی ها همواره تعداد بسیاری از شهروندان منابع مالی عربستان را به سوی عراق و در جهت مقابله با شیعیان بسیج کرده است.

سیاست دولت عربستان در عراق تا سال ۲۰۰۸ تقریباً سیاستی انفعالی بود. عربستان در انتخابات سال ۲۰۰۵ با تحریم این انتخابات از سوی گروه های سنی عراق وارد موضوع نشد و احساس کرد که می تواند با مشروعیت زدایی از دولت شیعه بغداد از راه تحریم انتخابات، دیگر پایتخت های عربی را نیز به پیروی از مشی خود وارد و حتی در انتخابات سال ۲۰۰۹ عراق نیز صدها میلیون دلار به احزاب و گروه های سنی نزدیک به خود و نیز عناصر بعثی کمک کردند تا مجدداً در عراق فعال و احیا شوند. بی گمان یکی از مهم ترین عوامل جنگ های فرقه ای در عراق، پشتیبانی دولت و برخی از بازیگران غیر دولتی عربستان از ستیزه جویان سنی عراق است. علمای وهابی بارها از سنیان منطقه خواسته اند برای ستیز با دولت شیعی عراق به کمک سنی های این کشور بشتابند. در همین راستا و پس از انتخابات پارلمانی عراق، عربستان همواره کوشیده است تا در مقابل ائتلاف های شیعیان یعنی ائتلاف ملی و دولت قانون که مورد حمایت ایران هستند از ائتلاف عراقیه به ریاست ایاد علاوی حمایت کند. به همین مسئله عراق را به صحنه رقابت ایران و عربستان تبدیل کرده است. به هر حال پس از برپایی دولت شیعی در عراق، عربستان حتی یک نامه هم برای دولتمردان عراق، نفرستاده است. (شجاع پیشین) همچنین عربستان برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق از گروه های سنی ستیزه جو در عراق که از ابتدای اشغال این کشور توسط آمریکا تا کنون شمار زیادی از

مردم به ویژه شیعیان را به قتل رسانده اند حمایت و پشتیبانی می کند. چرا که از قدرت گرفتن شیعیان در عراق نگران و آن را تهدیدی جدی برای خود می داند. عربستان سعودی معتقد است: «اگر بیداری جامعه شیعیان عراق هر چه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی ایران می شود و تمام منطقه را زیر و رو خواهد کرد». در مجموع احساس خطر عربستان از توسعه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه از یک سو موجب شده است این کشور هنوز به طور رسمی دولت شیعی عراق را به رسمیت نشناسد و مقامات رسمی این کشور هیچ گونه سفری به عراق نداشته باشند و حتی به گروه های سنی مسلح کمک های مالی و تسلیحاتی ارسال نمایند. به هر تقدیر روابط عربستان با جمهوری اسلامی ایران در مناطق بحران به رقابتی جدی تبدیل شده است که سبب گردیده مواضع عربستان در خصوص سایر مسائل مرتبط با ایران از جمله مسائل هسته ای متأثر از رقابت های امنیتی و ایدئولوژیک در عراق، فلسطین، لبنان و بحرین باشد. مهم ترین نتیجه این اتهامات و اختلاف دیدگاه ها در جدایی دو کشور تأثیر گذار منطقه از یکدیگر و در نتیجه تیره شدن افق تشکیل اتحادیه اسلامی در خاورمیانه می باشد.

بررسی روابط ایران و عربستان بعد از فاجعه منا

نمی توان منکر این شد که رقابت عرب^۱ فارس و اختلافات فرقه ای ریشه ای عمیق دارد و اصلاح آن نیازمند گفتگو و تعامل جدی است. بی اعتمادی تاریخی که میان ریاض و تهران وجود دارد دهه ها است که وجود داشته و در پی حمایت عربستان از جمله صدام حسین به ایران که منجر به جنگ ۸ ساله شده این بی اعتمادی به اوج خود رسید. امروز نیز هر دو کشور به درجات مختلف در آتش جنگ سوریه، یمن، لبنان و عراق منافی دارند. ایران و عربستان در هر یک از این درگیری ها با حمایت از متحدان خود، در جنگ سرد با هم به سر می برند. با نگاهی به رویکرد عربستان در قبال حادثه منا و انتقادهای مکرر ایران از این حادثه و اقداماتی که در راستای واکنش بین المللی علیه نحوه ی مدیریت حج به وسیله عربستان انجام داده نشان می دهد که روابط دو کشور به لبه باریکی نزدیک شده است. این فاجعه، در روابط عربستان با جهان اسلامی ایران نیز تأثیرات منفی زیادی گذاشته و مسائل فیما بین را پیچیده تر کرده است. بی توجهی مسئولان حج و سایر مسئولان عربستان به خواسته های مسئولان ایرانی برای روشن ساختن وضعیت جان باختگان و مصدومان به مشکلات موجود دامن زده و اعتراض شدید مسئولان ایرانی را برانگیختند.

اکنون این سوال مطرح است که رفتار آینده ما با عربستان چگونه باید باشد و تکلیف روابط دو کشور چه خواهد شد؟

یکی از مسئولان اجرایی کشور در اوج کارشکنی های مسئولان عربستان، روابط این کشور با ایران را خصمانه دانست شاید هنوز با توجه به اینکه علت اصلی فاجعه منا روشن نشده، قضاوت کردن درباره ی این فاجعه زود باشد. هر چند تردیدی در بی کفایتی دولت عربستان در اداره امور مربوط به حج وجود ندارد و فاجعه منا این واقعیت را به اثبات رسانده و حتی بعد از فاجعه نیز سردرگمی مسئولان عربستان و بی کفایتی آنها در مدیریت حادثه نیز به اثبات رسیده است. چنانچه سیلویا شیفو لو مورخ و نویسنده کتاب هایی در خصوص حج گفت: این اولین باری نیست که در مراسم حج چنین اتفاقی رخ میدهد در سال ۱۹۹۰ نیز نزدیک به هزار و پانصد نفر جان خود را در مراسم حج از دست دادند. وی افزود اتفاق اخیر در حالی رخ داد که مقامات سعودی زیر ساخت های مکه را تقویت کرده اند.

بی توجهی مقامات سعودی به امداد رسانی فوری، تأخیر طولانی در کمک به مصدومان و همکاری نکردن با کشورها برای کاهش دامنه ی بحران و شمار قربانیان در حالی که حدود دو هزار نفر در حادثه خونین رمی جمرات جان خود را از دست دادند و صدها نفر مجروح و مفقود شده اند نشانگر بی مسئولیتی مقام های این رژیم و بی توجهی آنها به حقوق بشر است. قطعاً عملکرد آل سعود به ویژه گروه جدیدی که بعد از شاه عبدالله بر سر کار آمده اند کاملاً انحرافی است و باید مورد اعتراض باشد. و دخالت های آل سعود در سوریه، عراق، بحرین و تهاجم نظامی آنها به یمن و حمایت دولت عربستان از تروریست ها و سلفی های بی منطق

که هر چه به زبانشان می آید علیه شیعیان و ایران می گویند، در منفی تر شدن روابط ایران و عربستان کاملاً تأثیر گذار است، لکن همه باید تلاش کنند این وضعیت به مرحله حادثی نرسد. تصمیم گیری در تنظیم رابطه با کشورها از مصادیق سیاست های کلان است که باید با نظر رهبری نظام انجام شود رهبر انقلاب در بیانات خود در نوشهر، هشدار به دولت عربستان را با کلمات و عباراتی همراه کردند که نشان دهنده تمایل ایشان به تجدید نظر این دولت در سیاست های غلط به ویژه در تعامل با جمهوری اسلامی ایران است.

آنچه اکنون مسئولان عربستان باید انجام دهند عبارتند از:

- ارائه توضیحات لازم درباره ی چگونگی وقوع حادثه؛
- عذر خواهی از امت اسلامی به ویژه کشورهایی که در فاجعه منا دچار خسارت جانی شده اند؛
- التزام به سایر الزامات فاجعه منا در قبال امت اسلامی.

طبیعی است در صورتی که توضیحات دولت عربستان درباره ی چگونگی وقوع حادثه منا قانع کننده نباشد، دولت های اسلامی حق دارند نمایندگانی برای تحقیق در این زمینه به عربستان اعزام نمایند. به نظر میرسد با گذشت زمان و فشارهایی که از ناحیه افکار عمومی جهان به ویژه جهان اسلام بر مسئولین عربستان وارد آمده، آنان اکنون به این نتیجه رسیده اند که باید احساس مسئولیت کنند و در برابر آنچه رخ داده پاسخگو باشند.

نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد چنین بر می آید که این دو کشور به رغم اینکه دارای موقعیت ویژه ای در جهان اسلام می باشند، روابط سیاسی پر تنش و مخاطره آمیزی را بر سر مسائل گوناگون تجربه کرده اند. تحولات منطقه ای به ویژه در لبنان، بحرین، عراق، یمن و افغانستان بر معمای پیچیده روابط دو کشور افزوده است. اساس این رقابت در طول چند دهه اخیر را می توان در بحث تشکیل هلال شیعی و افزایش نفوذ طبیعی ایران در منطقه و تلاش های عربستان برای گسترش فرقه وهابی در منطقه دید. بنابراین یکی از مؤلفه های بازدارنده و منفی تأثیرگذار در روابط تهران ° ریاض را باید در رقابت دینی و مذهبی میان دو کشور جستجو کرد. از سوی دیگر بررسی روابط ایران و عربستان گویای آن است که دو کشور تقریباً از دهه ی ۱۹۵۰ همواره یکدیگر را به چشم رقیب می نگرسته اند. رقابت دو کشور در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان عرب و جهان اسلام و حتی در صحنه ی بین الملل، گویای توانایی اندک آن ها در بسط همکاری ها، جز در اهداف عامی که تمامی کشورهای جهان در آن ها اشتراک نظر دارند، می باشد. تجارت بین دو کشور همواره درصد ناچیزی از مجموع تجارت خارجی آن ها را تشکیل داده است. همکاری های امنیتی به صورت مقطعی، و آن هم با اعمال نفوذ آمریکا، صورت پذیرفته است. همکاری های سیاسی از آن هم کمتر بوده، دو کشور عمدتاً، در صحنه های سیاسی و دیپلماتیک به صورت دو رقیب در دو جبهه ی مقابل هم قرار می گیرند.

پس از حوادث یازده سپتامبر به خصوص با روی کار آمدن دولت نهم در ایران رقابت دو کشور تشدید شده است. نگرانی های عربستان از گسترش نفوذ و قدرت ایران، باعث صف بندی کشورهای موسوم به محور اعتدال در مقابل آن شده است. در حال حاضر، تنها تحولی که در افق روابط دو کشور می تواند به بهبود نسبی روابط آن ها منجر شود، تعامل و اعتماد سازی متقابل دو کشور در خاورمیانه است که آن نیز تنها از شدت رقابت می کاهد بنابراین تنها با گذشت زمان می توان انتظار تحولات دامنه دار در روابط دو کشور را داشت.

در واقع با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی ایران و عربستان و اهداف کلان آن ها، ارتقای سطح روابط دو کشور با چالش هایی بنیادین روبروست که امکان تحول در کوتاه مدت را سلب می کند. چالش های موجود در روابط دو کشور، امتداد تاریخی چندین دهه رقابت در سطوح مختلف است که دو کشور را در مقابل یکدیگر قرار داده است. برای غلبه بر این چالش ها و مشکلات، دو کشور نیازمند باز تعریف اهداف خود در منطقه خاورمیانه می باشند. اهدافی که مبتنی بر ذهنیتی به شدت منفی نسبت به

یکدیگر است. این ذهنیت، شکل دهنده ی نهایی روابط دو کشور است. در چنین وضعیتی صرفاً می توان به بهبود نسبی روابط و اعتلای مقطعی همکاری امیدوار بود.

در نهایت اینکه عربستان نیاز به بازنگری ریشه ای در تمام سیاست ها و مواضع خود دارد چه در یمن، چه در سوریه و چه در اداء مراسم حج. این بازنگری باید با جسارت، جرأت و شفافیت همراه باشد. دولت عربستان باید از مواضع خود و لجبازی و انکار کوتاه بیاید. این بازنگری برای رهبران عربستان عیب نیست بلکه ادامه این سیاست عیب است.

(منابع در دفتر نشریه موجود میباشد)

